

بسیاری از اطلاعاتی که امروزه درباره دوره قاجاری می دانیم به سال ها پیشویش «فاطمه قاضیها» بازمی گردد، آنقدر که به گواه خود اهالی کتاب بعید است بتوان کتابخانه‌ای را در هر کجای دنیا یافت که در آن آثاری درباره ایران به چشم بخورد اما خبری از اسام این مورخ نباشد. این مصحح و سندپژوه نسخ خطی سال‌های بسیاری است که به وادی تاریخ قدم گذاشته، بااین حال هنوز هم تأکید دارد باوجود سختی‌های متعددی که در عرصه تاریخ پیش روی محققان است، از کم لطفی و خساست سازمان‌هایی که اسناد را در اختیار دارند، اما هنوز سیراب نشده و امیدوار است جوانان به سراغ ناگفته‌های این برهه تاریخی بروند و می گوید: «نمی توان گفت که چه چقدر جای جدی شود تا بقهیمم درباره چه بخشی اطلاعات بداریم و...» از این مورخ مطرح کشورمان تا به امروز مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته که همگی در زمره منابع تحقیقی هستند. کتاب‌هایی که از جمله‌شان می‌توان به مجموعه ۳ جلدی «روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه» در سفرهای اول، دوم و سوم فرنگستان، «اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای»، «اسناد روابط ایران و روسیه در دوره قاجاری» و «محمدشاه»، «اسناد روابط ایران و روسیه» از ناصرالدین‌شاه تا سقوط قاجاریه» و «سفرهای ناصرالدین‌شاه به قم» و... اشاره کرد. بتازگی هم کتاب دیگری با عنوان «دختران ناصرالدین‌شاه» به همت او و ازسوی نشر گویا منتشر شده که نکاتی درباره آن را در خلال گفت‌وگوی امروزی خوانید.

گفت‌وگوی «ایران» با فاطمه قاضیها، مورخ، سندپژوه و مصحح نسخ خطی به بهانه انتشار کتاب «دختران ناصرالدین شاه»

کار مورخ استخراج و ثبت واقعیت‌هاست نه قهرمان پروری!

■ **چطور شد که سراغ جمع‌آوری اسناد مرتبط با دختران ناصرالدین‌شاه رفتید؟ بویژه که پیش‌تر هم شاهد انتشار کتاب با مقاله‌هایی درباره برخی از این زنان بوده‌ایم.**
بله اما نه درباره همه آنها. اتفاقاً نخستین مقاله درباره دختران ناصرالدین‌شاه را حدود ۲۰ سال قبل خودم نوشتم و منتشر کردم؛ درباره فخرالدوله، دختر ادیب و شاعر این پادشاه قاجار. از همان سال‌ها درباره ناصرالدین‌شاه تحقیق می‌کردم که در نتیجه‌اش نخستین کتابم درباره خاطرات سفر سوم فرنگستان، سال ۶۹ منتشر شد.

■ **چرا با فخرالدوله سراغ دختران ناصرالدین‌شاه رفتید؟ از بابت فعالیت‌های ادبی‌اش به تحقیق درباره او علاقه‌مند شدید؟ وگرنه فروغ‌الدوله، خواهر تنی‌اش که از گذاری بیشتری داشته، حداقل از جهت سیاسی و همراهی همسرش در انجمن اخوت و فعالیت‌های مرتبط با مشروطه خواهان و...**
بله، فروغ‌الدوله در اغلب فعالیت‌های ظهیرالدوله، همسرش را همراهی می‌کرده، هم در ارتباط با انجمن اخوت و هم بابت هواخواهی مشروطه خواهان. با این حال فخرالدوله هم زن باسواد و ادیبی بوده، البته فروغ‌الدوله هم شعر می‌گفته است. اطلاع از اینکه بخشی از خاطرات ناصرالدین‌شاه به‌خط فخرالدوله ثبت شده باعث علاقه‌مندی‌ام شد. رابطه خوبی هم با ناصرالدین‌شاه داشته. کم‌کم به مطالعه درباره دختران دیگر هم علاقه‌مند شدم و سراغ «بانوی عظمی» رفتم. اما ماجرای این کتاب به مقاله‌ای بازمی‌گردد که در همین رابطه نوشته و در جلسه‌ای خوانده بودم. مشغول کار در مرکز اسناد و کتابخانه ملی بودم که زنده‌باد «ابوالقاسم تقضی»! برای کاری آمد. درباره مقاله‌ام اظهار علاقه‌مندی کرد و گفت که تعدادی سند درباره فخرالدوله دارد. پیشنهاد تألیف کتاب مشترکی داد. هرچند که به‌رغم موافقت من این همکاری صورت نگرفت و در نهایت استفاده از اسندها را به خودم سپرد. در خاطرم نیست که بحث مریشی بود یا عامل دیگری. او فوت کرد و من هم که کارهای دیگری در دست داشتم اسناد را رها کردم تا سال ۹۷

که مراسم بزرگداشتی به همت انجمن زنان پژوهشگر برای من برگزار شد. همان روز ختم محتشمی‌پور، ریاست این انجمن پیشنهاد مشابهی درباره آن چند دختر ناصرالدین‌شاه که پیش‌تر درباره‌شان نوشته بودم طرح کرد. بازمه شرایط فراهم شد و در نهایت تصمیم به جمع‌آوری اطلاعات درباره همه این دختران گرفتم. متوجه شدم ۱۶ دختر داشته و درباره آنها اسناد جالبی هم پیدا کردم. البته به‌غیر از یک دختر که هیچ اطلاعاتی درباره‌اش پیدا نکردم.

■ **در خلال پرداخت به زندگی هر یک از آنان، شاهد مطالب مختلفی هستیم، از نامه‌ها و اسناد شخصی و سیاسی گرفته تا مقاله‌ها و حتی خاطرات. مطالبی که گاهی مرتبط به دیگر اعضای خانواده سلطنتی است؛ چرا از درجه مشخصی به سراغ این دختران رفتید؟**
گردآوری این اطلاعات کار راحتی نبود! نکات چندان زیادی درباره اینها در دست نبود. امکان اینکه از درجه مشخصی سراغ آنها بروم نبود، بنابراین از همان ابتدا به سراغ هر مطلب و سندی که مرتبط با این دختر



دختران ناصرالدین‌شاه
فاطمه قاضیها

■ **در میان دختران ناصرالدین‌شاه چرا از فرح السلطنه اطلاعاتی در دست نیست، بویژه که زمان فوت پدرش ۱۴ سال داشته و حتی مادرش هم از زنان سوگلی حرمسرا و مورد علاقه بود؟**
شاید به این دلیل که همسر فرد مشهوری نبود، شاید هم بعد از فوت پدرش ازدواج کرده، زمانی که دیگر خبری از پادشاهی ناصرالدین‌شاه و توجه به دخترانش نبوده است. البته حتی مشخص نیست با چه کسی ازدواج کرده! با اینکه درباره‌اش اطلاعاتی فراتر از تاریخ تولد و چند اشاره مختصر در برخی خاطرات پیدا نکردم اما درباره برادر تنی‌اش به نکات جالبی دست پیدا کردم. او را به‌همراه برادر تاج السلطنه برای تحصیل به فرنگ می‌فرستند که در دوره پهلوی دوم آجودان مخصوص کشوری می‌شود.

■ **جالب است که در دوره پهلوی منصب‌دار بوده؛ آن هم در شرایطی که قاجارها بعد از برگزاری مجلس مؤسسان نخست و اعلام پایان این سلسله به‌طور کامل کنار گذاشته می‌شوند!**

بله و اتفاقاً علاقه‌مند شده‌ام که به دنبال کسب دست‌هیج زنی به این ساز نخورده بوده! نزد استاد می‌فرستاده. کنیز هم در بازگشت، آموزه‌های هر جلسه را به عصمت‌الدوله یاد می‌داده است.

■ **از بابت فضای اجتماعی بسته آن دوره بوده که به چنین شیوه‌ای برای آموزش روی می‌آورد؟**

فضا که به‌شدت بسته بوده اما نه برای دختران ناصرالدین‌شاه. حداقل تا جایی که من مطالعه کرده‌ام با مواردی که گویای منع ناصرالدین‌شاه باشد روبه‌رو نشده‌ام. هرچند که به‌هر حال اینگونه فعالیت‌ها برای زنان، حتی در دربار پادشاهی هم رسم نبوده است. از همه مهم‌تر اینکه شاهزاده‌ها نشستن کنار یک موزیسین را برای یادگیری در شان خود نمی‌دانستند.

■ **در این کتاب حتی درباره پسران ناصرالدین‌شاه هم نوشته‌اید!**
همان‌طور که گفتیم اتفاق ناگزیری بوده است. برای پرداخت به زندگی این زنان و از سویی روشن شدن بیشتر وجوه زندگی‌شان چاره‌ای نداشتم جز اینکه حتی تا جایی که اسنادی در دست باشد به ارتباط آنان با دیگر درباریان هم بپردازم. در این بین برای شناخت بیشتر مخاطبان درباره پسران ناصرالدین‌شاه هم نوشته‌ام. همین یکی، دو روز نکاتی درباره اخت‌الدوله به‌دست آوردم و افسوس خوردم که چرا تا این تألیف کتاب آن را نیافته بودم.

■ **قهرمان پروری کار داستان نویسان است و کسی که با سند کار می‌کند حق قضاوت یا ابراز عقیده ندارد بویژه که بر اساس مطالعاتی که داشته‌ام حتی برخی از اینها به لحاظ اخلاقی در جایگاه مطلوبی نبوده‌اند. باید همه واقعیت‌ها را نوشت. منتها قضاوت را بگذاریم برای مخاطبان. کار امثال من رنگ و لعاب دادن‌های اینچنینی نیست. اما اگر مان نویسی علاقه‌مند باشد می‌تواند به سراغ هریک از اینها رفته و کتابی قطور بنویسد**

اشاره شد، حداقل برخی از آنها همچون فخرالدوله از نظر ادبی هم جایگاه قابل تأملی دارند. و اصلاً بخشی از حفظ ادبیات شفاهی‌مان و مکتوب شدن آثاری همچون امیر اسلار را مدیون تلاش او هستیم. با این حال حتی از هم اطلاعات چندانی در دست نیست! البته فخرالدوله با همان «تومان آغا» سل می‌گیرد و عمر بلندی نداشته. بنابراین عجیب نیست که اطلاعات کمی از او مانده باشد. ■ **برغم آنکه تأکید دارید منوعیتی از سویی ناصرالدین‌شاه برای سوادآموزی زنان حرمسرا نبوده اما زنان او حتی اگر با سواد هم بودند این را فاش نمی‌کردند. با این حال در بین دخترانش با زن ادیبی همچون فخرالدوله روبه‌رو می‌شویم. این ادیب‌ها تحت تأثیر غیررانی است که در او دوره ناصر ناصر شهاد هستیم؟**

ماجرای فخرالدوله و فروغ‌الدوله را که هر دو شاعر و نویسنده بوده‌اند، نمی‌توان به همه دختران ناصرالدین‌شاه تعمیم داد. این دو با شرایط متفاوتی تربیت می‌شوند، مادر آنان خیلی زود از دنیا می‌رود. از آنجایی که مورد توجه شاه بودند، ناصرالدین‌شاه تربیت آنان را به تاج‌الدوله، زن عقدی‌اش می‌سپارد و ایروانی، از چهره‌های اثرگذار جنگ‌های ایران و روس بوده است. اما از دختران کوچک‌تر که می‌بینید شرایطی به‌مراتب متفاوت‌تر دارند. برخی فخرالدوله که زود می‌میرد و فرصتی برای فعالیت‌های سیاسی پیدا نمی‌کند. اما فروغ‌الدوله همان‌طور که در کتاب هم آمده گزارش‌هایی روزانه درباره مشروطه و تمام وقایع مرتبط با آن از جمله به توپ بستن

■ **چرا به نسبت اثرگذاری این دختران در زمانه‌شان اطلاعات درخور توجهی از آنها در دست نیست و در ثبت اسناد نادیده گرفته شده‌اند! فارغ از بحث تابه‌های فرهنگی که**

مجلس و... را به ظهیرالدوله، همسرش که آن زمان ولی‌گیلان و مازندران بوده می‌رسانده. این بیانگر پیگیری و فعالیت‌های شخصی خودش نیز هست. این نامه‌ها، درگذشته به‌هممت زنده‌یاد ایرج افشار منتشر شده‌اند. فروغ‌الدوله در دوره خود، زن اثرگذاری بوده. البته نباید فراموش کرد او شاهزاده و در قلب بحران بوده و از این طریق دسترسی به اطلاعات زیادی داشته است. برخی از اینها آن قدر کارهای مهمی کرده‌اند که وقتی از طرف بنیاد ژاله اصفهانی با من مصاحبه شد و گفتند چرا با رنگ و لعاب بیشتری درباره آن دو دختر شاه که جزء «انجمن حریت زنان» بوده‌اند نوشت‌ای، اعتراض کردم.

■ **البته پرداخت‌های اینچنینی از مورخ انتظار نمی‌رود!**

بله. قهرمان پروری کار داستان نویسان است و کسی که با سند کار می‌کند حق قضاوت یا ابراز عقیده ندارد بویژه که بر اساس مطالعاتی که داشته‌ام حتی برخی از اینها به لحاظ اخلاقی در جایگاه مطلوبی نبوده‌اند. باید همه واقعیت‌ها را نوشت. منتها قضاوت را بگذاریم برای مخاطبان. کار امثال من رنگ و لعاب دادن‌های اینچنینی نیست. اما اگر مان نویسی علاقه‌مند باشد می‌تواند به سراغ هریک از اینها رفته و کتابی قطور بنویسد.

■ **در میان این دختران، چه جایگاهی می‌توان برای تاج السلطنه قائل شد که خاطرات منسوب به او و پیش‌تر از سویی خاتم منصوره اتحادیه هم منتشر شده!**

تألیف این کتاب خاطرات سبب شده اطلاعات زیادی را از او بدانیم. هرچند که برخی در انتساب آن به تاج السلطنه تردید دارند و می‌گویند جعلی است و... حالا بماند که زنده‌یاد ایرج افشار معتقد بوده: «هرچند

که ممکن است اینها نوشته‌های خود تاج السلطنه نباشد اما بی‌شک سرگذشت خود او هستند.» این تردید تنها درباره نویسنده خاطرات مذکور است، اما در صحت مضمون آن تردیدی نیست. زن پیش‌رویی بوده و دست به هر کاری زده اثرگذار بوده. برخی از این دختران در زمره نخستین زنان اثرگذار ایرانی و حتی برخی اولین‌ها به شمار می‌آیند. ■ **تفاوتی که از دوره ناصر و از دختران این شاه آغاز می‌شود تحت تأثیر شرایط اجتماعی رفت‌وآمد با همسران دیپلمات‌های خارجی بوده؟**

بیشتر بحث بخش دوم سؤال مطرح است وگرنه در این دوره از نظر شرایط اجتماعی هنوز با تغییر رویه‌رو نیستیم. اینها به دالیلی از جمله سن کم، در زمان حیات ناصرالدین‌شاه فعالیت نداشتند و هرچه کرده‌اند به سال‌های بعد از مرگ ناصرالدین‌شاه بازمی‌گردد. هم‌زمان با آغاز و شکل‌گیری مشروطه بوده که چند اوضاع برای فعالیت این زنان هم بهبود پیدا می‌کند. البته فراموش نشود این شرایط برای زنان بی‌سواد طبقه‌های عادی فراهم نبوده است. ■ **وضعیت زنان و خانواده در دوره قاجار، بویژه دوره ناصر که به عصر بی‌خبری مشهور است اطلاعاتی در دست نداریم؛ معذود مواردی هم که از شرایط عموم زنان می‌دانیم بیشتر به اطلاعات استخراج‌شده از برخی تصاویر بازمی‌گردد. در خلال مطالعه اسناد و مقاله‌هایی که در این کتاب آمده امکان آشنایی با شرایط زنان طبقه غیر اشراف هم وجود دارد؟**
نه، وضعیت زندگی دختران ناصرالدین‌شاه به‌هیچ‌وجه شباهتی به شرایط زنان عادی جامعه نداشته است. آنقدر سطح این تفاوت زیاد است که نمی‌توان مقایسه کرد. در خاطرم هست یکی از اعضای هیأت مدیره بنیاد فرهنگی ژاله اصفهانی از من درباره این پرسید که اگر در آن دوره زنان امکان تحصیل نداشته‌اند دختران این شاه چطور شرایط متفاوتی داشته‌اند؟ خب این به شرایط متفاوت آنان بازمی‌گردد. اگر پیش‌تر هم زنان شاه درس نمی‌خواندند بحث این نبود که ناصرالدین‌شاه ممنوع کرده باشد! بحث تابه‌های فرهنگی بوده و این که تصور می‌شده زنان ظرفیت روحی سوادآموزی و تغییر اجتماعی ندارند، سواد را برای زن فساد آور می‌دانستند. و از جهت غلبه فرهنگ جمعی در میان بوده. با این حال حتی کسی که در کتاب آمده، به‌رغم این که در کتاب هم آمده جرات سرزنش دختران شاه را نداشته که چرا سراغ یادگیری هنر و ادب می‌روند. سرنوشت این دختران حتی به جایگاه یا پیشرفت مادران آنان هم وابسته بوده. از بین دختران آخر شاه، درباره عزالسلطنه که در ۹۶ سالگی و سال ۱۳۶۳ فوت کرده کتابی در دست نبوه. دختری او، افسانه اتحادیه طی یادداشت‌هایی که از مادر بزرگ می‌گیرد کتاب «در اندرون» را به فرانسه می‌نویسد. ترجمه‌اش در ایران هم موجود است. در این کتاب درباره وضعیت حرمسرا آمده؛ البته عزالسلطنه در زمان فوت شاه به احتمال ۱۲-۱۰ ساله بوده است.

■ **اطلاعات مندرج در کتاب «دختران ناصرالدین‌شاه» به شکلی هست که از طریق آنها بتوان پی به برخی ناگفته‌های آن دوران برد؟**
در این کتاب حتی از برخی اختلافات مالی نیست که فکر می‌کردند عقب می‌کشند. در صورتی که هنوز اسناد بسیاری است که کسی سراغ آنها نرفته. اگر به سراغ اسنادی که دست سازمان‌هایی نظیر وزارت خارجه است بروید با دنیای غریبی روبه‌رو می‌شوید که کار چندانی هم درباره‌شان نشده. آن قدر کار انحصار‌شده مانده که نیازی به رقابت‌های آن چنانی برای عقب زدن همدیگر نیست. اغلب کارهایی که در حوزه تاریخ شاهد هستیم بیشتر از سویی افراد علاقه‌مند انجام می‌شود. تاریخ تنها کار عاشقان است وگرنه در آن خبری از منافع مالی و حتی شهرت نیست. حتی تعریف و تمجیدهای گاه و بیهک هم تأثیری در کاهش سختی ندارند. البته نمی‌توان منکر نقش تشویقی‌شان شد. با این حال خوشحالم در بین جوانان، به‌رغم برخی که شتاب‌زده و عجول هستند با پژوهشگرانی روبه‌رو هستیم که کارهای جدی کرده‌اند و باعث افتخار هستند.

هم سخن آمده، از جمله شکایت‌های مالی خواهر ظل السلطان که دائم در نامه‌نگاری بوده که فلان بخش از مزرعه یا زمین او غارت شده. زمانی این قانون بوده، مبنی بر این‌که مزرعه‌های غارت‌شده نیازی به پرداخت مالیات ندارند. استنباط من بر اساس اسناد این است که این ماجراها زیر سر خودش و برای قرار از مالیات بوده. به مطالعه کتاب به مواردی از این دست می‌توان رسید.

■ **با نکاتی که اشاره شد و مباحثی که در کتاب آمده می‌توان آغاز حرکت زنان به‌سوی آگاهی را منتسب به همین دختران دانست؟**

همه آنها نه، اما برخی همچون مواردی که اشاره‌شده اثرگذار بوده‌اند. همان‌طور که اشاره شد تا دوره خود ناصرالدین‌شاه شاهد تحولی نیستیم. این اتفاقات هم‌زمان با مشروطه‌خواهی رخ می‌دهند. تاج السلطنه و افتخار السلطنه، دو دختر شاه که جزء انجمن حریت زنان بوده‌اند بعد از مرگ پدر، در دوره مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه دست به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌زنند. حتی سبک لباس پوشیدن این شاهزاده‌ها هم بعد از مرگ ناصرالدین‌شاه تغییر می‌کند و کمی آزادتر می‌شود. رنگ لباس‌ها کمی عوض شده و روسری‌ها عقب‌تر می‌روند. دوره او جرات چنین کارهایی نداشتند. از وقتی قیل و قال مشروطه راه افتاد، زنان طبقات عادی‌تر هم کم‌کم جرات از خانه بیرون آمدن پیدا کردند. البته شعر و شاعری پیش‌تر از این دوره هم تا حدی روال بوده. اما این‌که می‌گویند آغاز آگاهی بخشی زنان از اواخر دوره ناصر شروع شده به این دلیل است که اینها به‌هر حال دختران آن پادشاه بوده‌اند.

■ **گویا ۹۵۵ شاعر و نویسنده دوره قاجار فقط ۵۵ نفر، یعنی ۸ درصد زن بوده‌اند. اما اغلب این زن‌ها حتی برای ثبت اشعار خود سواد نداشته‌اند!**
بله، اما حتی از دوره صفویه هم زنان شاعر داریم منتها این که تا چه اندازه از آنان سند در دست داریم، اطلاعی ندارم. هرچند که آنها هم عمدتاً از خانواده اشراف و دربارهای پادشاهی با بختی اندیشمندان بوده‌اند. اما در میان مردم عادی روال نبوده است. البته من هم مطالعه چندانی در این رابطه نداشته‌ام که بتوانم به قطعیت پاسخ بدهم.

■ **تحقیقات شما سال‌هاست بر دوره قاجار متمرکز شده؛ شرایط کار در مرکز اسناد به این سمت هدایت‌تان کرده یا بحث علاقه‌مندی شخصی است؟**

علاقه‌مندی‌ام به تاریخ که فراتر از بحث کار در مرکز اسناد است. از دوران کودکی عاشق تاریخ بودم. حتی در دوره کارشناسی که رشته‌ای غیرمرتبط خواندم هم مطالعات تاریخی را رها نکردم. از همان دوران درباره مشروطه می‌خواندم. برای چند سال در مؤسسه آموزش عالی انفورماتیک کار کردم تا اینکه انقلاب شد و به سازمان اسناد ملی رفتم. هم‌زمان با تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد کتابداری نسخ خطی و آثار کمیاب دانشگاه تهران به تشویق مدیر مطالعه جدی‌تری آغاز کردم. اوایل دهه شصت وقتی اسناد بیوات کاخ گلستان به سازمان اسناد منتقل شد، من حضور داشتم و این دسترسی علاقه بیشتر را به مطالعه اسناد رقم زد. بخشی از خاطرات ناصرالدین‌شاه را همان سال‌ها تصحیح کردم که ماجرای سفرش به روسیه تزاری بود. به رئیس سازمان که نشان دادم استقبال کرد. اما دوره جنگ بود و بودجه‌ای برای انتشارش نداشتند. از همین بابت دستور تکثیر آن در ۵۰۰-۴۰۰ نسخه صادر شد که برای مراکز مختلفی هم ارسال کردند. رئیس دوم سازمان اسناد که آمد نوشته‌ام را خوانده بود. به پیشنهاد او آن تصحیح را در قالب کتاب منتشر کردم و دیگران هم مسیر را ادامه دادم.

■ **و در آخر بگویند این روزها مشغول چه کاری هستید؟**

مشغول جمع‌آوری اطلاعات برای نوشتن دو مقاله هستم که یکی از آنها درباره عزت‌الدوله، تنها خواهر ناصرالدین‌شاه است. یک کتاب هم در دست تألیف دارم که درباره مدرس است. کار مفارشی است، ابتدای کار علاقه‌ای چندانی به انجامش نداشتم اما حالا با نکاتی روبه‌رو شده‌ام که مشتاق ادامه‌اش شده‌ام. تازه اطلاعات و اسناد مرتبط با آن را جمع‌آوری کرده‌ام. بگذارید حالا که به سؤال پایانی رسیدیم به نکته‌ای اشاره کنم. کار تاریخ در حوزه کارهای من متفاوت نیست، هم اطلاعات به شکل پراکنده و در سازمان‌های مختلفی است و هم این که ارگان‌های دارنده آنها در مواجهه با پژوهشگران خساست به خرج می‌دهند. از همین بابت تنها چیزی که مورخ و پژوهشگر تاریخ را وادار به ادامه کار می‌کند، عشق است. آنقدر کار دشواری است که هر مرتبه به خودم وعده بازنشستگی از کار در این عرصه را می‌دهم اما باز هم نمی‌توانم. افرادی مانند من مبتلا به تاریخ می‌شوند، هرچند که گرفتاری شیرینی دارد. بگذارید قدرانی کوچکی هم از همسرم داشته باشم؛ حتماً این را بنویسم. از حمید قنادیان که هر دوی ما برای سال‌ها در سازمان اسناد کار کرده‌ایم. البته حیطه کارهای من متفاوت بود، او مدیریت کل امور مالی را به عهده داشت که حالا بازنشسته شده است. اگر همراه‌اش نبود قادر به طی این مسیر، آن هم برای سال‌های متمادی و با وجود مشکلات بسیار نمی‌شدم.